

شرح و تفسیر خطبه پیامبر در
استقبال از ماه رمضان



شرح و تفسیر خطبه پیامبر در استقبال از ماه رمضان

رسول گرامی (ص) در بخش پایانی ماه پر برکت شعبان سخنرانی کرده است. نسیم خنک و سعادت بخشی می‌خواهد بوزد و آن ماه مبارک رمضان است آماده باشید که فرمود: «قد أقبل إليكم شهر الله» ماه مبارک رمضان دارد می آید او به شما رو کرده است این برای شما اقبالی است این ماه، ماه خداست خب همه ماه ها ماه خداست؛ همه زمینها زمین خداست اما می گویند سرزمین مکه سرزمین وحی است و حاجیان و معتمران وقتی وارد می شوند مهمانان الهی اند اینها جزء ضیوف الرحمان اند این مربوط به زمین مهمانی است ماه مبارک رمضان زمان مهمانی است فرمود شما مهمان خدای سبحان هستید .

منبع : javadi.esra.ir ,

حدیث معروف جمعه آخر شعبان از وجود مبارک امام رضا نقل شده است که البته این هم شبیه سلسله‌الذهب است تا به رسول خدا برسد وجود مبارک امام رضا می فرماید پدرم وجود مبارک امام کاظم از پدر بزرگوارش امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر از پدر بزرگوارش امام سجاد از پدر بزرگوارش امام حسین از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین (علیهم السلام) که جدّ بزرگوار ما وجود مبارک رسول گرامی (ص) در بخش پایانی ماه پر برکت شعبان سخنرانی کرده است سخنرانی های رسول گرامی نظیر سخنرانی های حضرت امیر نیست خطبه های حضرت امیر شبیه خطبه های خطبا و گوینده هاست اما خطبه های رسول گرامی همه اش شبیه اصول کلی است که فرمود: «اعطيت جوامع الكلم» [1] جمله جمله است که هر کدام مینا برای بسیاری از قواعد خواهد بود اینکه فرمود: «اعطيت جوامع الكلم» یعنی آنچه من می گویم به منزله قانون اساسی است یک وقت کسی قانون اساسی می نویسد یک وقت قانون اساسی را شرح می دهد شرح قانون اساسی به صورت قلم فرسایی است اما قانون اساسی همه حدودش، ثغورش، نفی اش، اثباتش، موضوعش، محمولش، نسبتش، قیودش باید محفوظ باشد غالباً کلمات رسول گرامی (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) به مثابه قانون اساسی است لذا آن سخنرانی هایی که در بیان نورانی حضرت امیر هست گاهی چند صفحه حضرت سخنرانی می کردند نظیر خطبه قاصعه نظیر خطب دیگر آن طور در فرمایشات رسول گرامی نیست این از آن خطبه های نادری است که از آن حضرت رسیده است سلسله سندش هم از وجود مبارک امام رضا (علیه السلام) است تا وجود مبارک پیامبر (علیهم آلاف التحية و الثناء). فرمود شما شنیده اید که گاهی نسیم می وزد همان طوری که شب و روز یکسان نیست سحر نسیم خاصی دارد روزگار هم این چنین است این چنین نیست که هر عصر و مصری یکسان باشد گاهی نسیمی می وزد «إن لرّبکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرّضوا لها» [2] گاهی نسیمی می وزد شما وقتی نسیم وزید خود را در معرض آن نسیم قرار بدهید این یک اصل کلی است این اصل کلی را خطبه نورانی آخر شعبان تفسیر می کند می فرماید شما شنیده اید که گاهی نسیم می وزد، شنیده اید وقتی نسیم می وزد انسان باید در معرض نسیم قرار بگیرد خود را نپوشاند و کنار نرود اینها را شنیده اید آن نسیم در ماه مبارک رمضان

می خواهد بوزد این پیش بینی هوا که می گویند یک توده هوای سرد یا گرم در آستانه آمدن است دو روز یا سه روز می رسد اینها را دیده اید وجود مبارک حضرت آن هوای غیبی را پیش بینی کرد که فرمود یک نسیم خنک و سعادت بخشی می خواهد بوزد و آن ماه مبارک رمضان است آماده باشید که فرمود: «قد أقبل إليكم شهر الله» ماه مبارک رمضان دارد می آید او به شما رو کرده است این برای شما اقبالی است این ماه، ماه خداست خب همه ماه ها ماه خداست؛ همه زمینها زمین خداست اما می گویند سرزمین مکه سرزمین وحی است و حاجیان و معتمران وقتی وارد می شوند مهمانان الهی اند اینها جزء ضیوف الرحمان اند این مربوط به زمین مهمانی است ماه مبارک رمضان زمان مهمانی است فرمود شما مهمان خدای سبحان هستید «قد أقبل إليكم شهر الله» و شما به مهمانی خدای سبحان دعوت شدید «دُعَيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ». [3] می بینید در کتاب های فقهی، بحث های عرفانی و اینها یا نیست یا بسیار کم است اما این مسئله آن قدر شفاف و روشن است که در کتاب های فقهی ما هم آمده بیان لطیفی را مرحوم صاحب جواهر در کتاب جواهر در بحث صوم دارد همان بیان را مرحوم آقا سید محمدکاظم یزدی در کتاب عروه در بخش صوم مستحب دارد آنکه صاحب جواهر در جواهر دارد و مرحوم آقا سید محمدکاظم در بحث روزه مستحبی دارد و آن، تعبیری است که از این گونه از خطبه ها استفاده شده فرمودند در فضیلت روزه همین بس که انسان شبیه فرشته می شود [4] فرشته کارش خوردن و نوشیدن و پاسخ به غرایز و امثال اینها نیست انسان در ماه مبارک رمضان دعوت شد که فرشته بشود فرشته شدن ممکن است یعنی خوردن و خوابیدن، مزاحم نیست که انسان فرشته بشود این بیان را خب یک فقیه دارد می گوید، در رساله های عملیه ما مثل عروه آمده آنها رساله های عملی را عربی می نوشتند در منطقه ما فارسی می نویسند. حالا شما وقتی به دیوان سنایی مراجعه می کنید - سنایی قبل از مولوی و حافظ و سعدی بود - حرف سنایی این است که

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک*** برگ توت است که گشتست به تدریج اطللس [5]
فرمود ما در عالمی زندگی می کنیم که ساده ترین برگ این برگ توت این مثل برگ کاهو نیست که غذا باشد این نظیر سبزی های خوراکی نیست این برگی است غیر مأکول این برگ وقتی مکتب رفت نزد استاد رفت می شود پرنیان، ابریشم مگر چیست، اگر این برگ را بدهید به استاد، این را پرنیان درست می کند ابریشم درست می کند این پرنیان و حریر و ابریشم اینها اسمای یک چیز است اینها چند چیز نیستند به قول هاتف اصفهانی

سه نگردد بریشم ار او را ***پرنیان خوانی و حریر و پرنند [6]
بگویی پارچه پرنندی یا حریری یا پرنیانی، سه نمی شود بالأخره همان ابریشم است حرف سنایی این است که خب ما در عالمی زندگی می کنیم که اگر این برگ توت را بدهند به دست استاد، اگر برگ توت برود نزد معلّم، به مکتب برود می شود ابریشم

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک*** برگ توت است که گشتست به تدریج اطللس
خب وقتی یک برگ بی ارزش می شود پرنیان پرارزش چرا ما فرشته نشویم می شود فرشته شد و این راه فرشتگی را این بزرگان فقهی ما ذکر کردند این تنها یک نکته اخلاقی یا مثلاً عرفانی غیر مستند نیست وقتی این فقیه نامی مرحوم صاحب جواهر می گوید در فضیلت روزه همین بس که انسان شبیه فرشته می شود مرحوم آقا سید محمدکاظم یزدی (رضوان الله علیه) در عروه میفرماید در فضیلت روزه همین بس که انسان شبیه فرشته می شود خب ما چرا فرشته نشویم؟! بنابراین این نسیم دارد می وزد نوجوان های ما، جوان های ما حداکثر بهره را ببرند این جوان ها به تعبیر ادیبان، تند و تیزند اما از تیر تیز کاری ساخته نیست هرگز به شکار

نمی‌رسد و شکار نمی‌کند مگر از کنار یک کمان منحنی بگذرد و آن تربیت پیر سالخورده است یک جوان تا استاد نبیند تا پیری او را هدایت نکند تا قد خمیده ای او را رهبری نکند این هرگز به مقصد نمی‌رسد «پیر گردون نی ولی پیر رشاد» [7] می‌طلبد این جوان یا این نوجوان اگر این معارف بلند پیران دینی ما را عنایت کنند کاملاً به مقصد می‌رسند به صید می‌رسند شکار می‌کنند آنچه را باید به آن دسترسی پیدا کنند دسترسی پیدا می‌کنند وگرنه تیر تیز خشک را اگر شما رها کنید این چقدر می‌تواند به مقصد برسد؟! حضرت فرمود مهمانی خدا به شما رو کرده شما که نمی‌خواهید پیوسید شما می‌خواهید از پوست به در بیایید این حرفی است که ما هر روز باید بگوییم نه اینکه ماهی یک بار یا هفته ای یک بار، هر روز باید بگوییم؛ انسان، مرگ را می‌میراند نه اینکه بمیرد. ما یک دشمن داریم به نام مرگ از مرگ سنگین تر ما دشمن دیگر نداریم آیا در مصاف با مرگ، ما پیروزیم یا مرگ، آنها که با حس و تجربه معرفت شناسی شان را سامان می‌بخشند و دیگر هیچ، خیال می‌کنند مُردن یعنی پوسیدن و انسان در مصاف با مرگ شکست می‌خورد و می‌میرد اما آنها که با معارف تجریدی و عقلی و قرآنی تماس دارند می‌دانند انسان در مصاف با مرگ، مرگ را می‌میراند این لطیفه قرآن کریم است که فرمود: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ [8] هر کسی مرگ را می‌چشد نه اینکه مرگ، او را بچشد قرآن که فرمود «كُلُّ نَفْسٍ يَذُوقُهَا الْمَوْتِ» هر کسی را مرگ می‌چشد، فرمود هر کسی مرگ را می‌چشد خب روشن است هر ذائقه‌ی مذوق را هضم می‌کند شما یک لیوان آبی را که نوشیدید شما آن را هضم می‌کنید نه او شما را، ما مرگ را می‌چشیم و هضم می‌کنیم و چماله و چماله می‌کنیم و دور می‌اندازیم هستیم که هستیم وارد صحنه برزخ می‌شویم دیگر مرگ نیست وارد ساهره قیامت می‌شویم دیگر مرگ نیست وارد بهشت می‌شویم دیگر مرگ نیست ماییم که مرگ را می‌میرانیم ماییم که ابدی هستیم خب اگر ماییم که ابدی هستیم خودمان را دریابیم باید ره توشه ابدی داشته باشیم برای تأمین این ره توشه ابدی فرمودند که زمان‌های مناسبی، زمین‌های مناسبی هست بهترین زمان که خدا شما را دعوت ویژه کرده است ماه مبارک رمضان است اگر - ان شاءالله - توفیقی داده شد به استقبال این ماه مبارک رمضان برویم سحرهای آن را دریابیم روزه‌های روزهای آن را دریابیم حالا آن بحث‌های کمک به نیازمندان یک مطلب است گذشت از لغزش‌های دیگران یک مطلب است صِلِه رَحِمِ یک مطلب است فضیلت افطار دادن یک مطلب است، گرسنه‌ها را سیر کردن یک مطلب است، حقوق دیگران را به آنها تأدیه کردن یک مطلب است فرمود این ماه، ماهی است که انسان به مهمانی خدای سبحان دعوت می‌شود خدای سبحان اسمای خُسنای خود را روزی می‌کند چیزی را که خدا عطا می‌کند چیزی است که ماندنی باشد نه چیزی که رفتنی. در بحث‌های قبلی هم داشتیم که وقتی کل خاورمیانه در اختیار وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) بود و همه اموال ایران و روم رفته بود به حجاز، وجود مبارک حضرت امیر حاکم مطلق این سرمایه‌های سنگین دو امپراطوری بود آنچه هم در حجاز بود در اختیار حکومت حضرت امیر بود، نیازمند آبرومندی به حضرت مراجعه کرد که وضع مالی ام این طور شد و حضرت تحقیق کرد و دید او استحقاق کمک قابل توجهی دارد به مسئول امور مالی فرمود هزار واحد به او بده، این شخص که مسئول امور مالی حضرت بود عرض کرد هزار طلا یا نقره آن روز که اوراق بهادار و سکه نبود آن روز همین شمش طلا و نقره را می‌بردند کسی گوشت می‌خواست نان می‌خواست پارچه می‌خواست یک مقدار شمش طلا داشت چند مثقال از او می‌گرفتند و کالا می‌خریدند بعد در زمان وجود مبارک امام باقر به راهنمایی آن حضرت (سلام الله علیه) عمر بن عبدالعزیز سکه ضرب کرد البته ایران سکه داشت روم سکه داشت ولی در اسلام سکه از زمان وجود مبارک امام باقر

طبق رهنمود آن حضرت بود وقتی مأمور امور مالی حضرت عرض کرد شما که فرمودید هزار واحد به او بدهم هزار واحد طلا یا هزار واحد نقره؟ فرمود: «کلاهما عندی حجران فاعط الاعرابی انفعهما له» [9] فرمود هر دو نزد علی سنگ است یکی سنگ زرد است یکی سنگ سفید، حضرت اغراق نفرمود خب طلا غیر از سنگ چیز دیگری که نیست فرمود: «کلاهما عندی حجران» با اینکه آن حکومت گسترده در اختیار حضرت بود، ما اگر واقعاً این را باور کردیم و فهمیدیم که یک دشمن داریم و آن مرگ است و در مصاف با مرگ، ما پیروزیم خب اگر ما پیروزیم ما مرگ را می میرانیم ما یک موجود ابدی هستیم یک ره توشه ابدی می خواهیم همه زمان ها برای تأمین آن ره توشه ابدی خوب است مخصوصاً ماه مبارک رمضان. حضرت فرمود فضایل فراوانی برای این ماه هست نمازش چنین، روزه اش چنان، دعایش چنان، صدقه اش چنان، صلّه رَجْمِ شان چنان، اینها را ذکر فرمود، بعد در آخر هم مقداری اشک ریخت. وجود مبارک حضرت امیر عرض کرد چرا گریه می کنید؟ فرمود در همین ماه مبارک رمضان شما را شهید می کنند در مسجد در حال نماز شهید می کنند دیگر حضرت امیر عرض نکرد که مثلاً من چگونه صبر بکنم، عرض کرد یا رسول الله آن وقتی که مرا شهید می کنند دینم سالم است یا نه؟ یعنی با این مکتب می روم یا نه، با این دین می روم یا نه «فی سلامة من دینی» فرمود آری. [10] غرض این است که ما به چنین ماهی داریم وارد می شویم هر کدام ما حسابی با خدایمان باید داشته باشیم ما باید باور کنیم که فرشته می شویم این حرف، حرف شاعرانه سنایی نیست اینها حکمای بزرگ اند می بینید اینها کسانی اند که علم و دانش و فضیلت و عقل و حکمت و فلسفه و اینها را دارا شدند بعد می گویند اینها ابزاری است برای خود ما، ما وقتی می خواهیم دید جهانی داشته باشیم حق نداریم عقلمان را در برابر وحی قرار بدهیم عقل در برابر نقل است نه در برابر وحی، می بینید از آن حرف های بلند جناب سنایی این است می گوید:

مصطفی اندر جهان آن گه کسی گوید که عقل*** آفتاب اندر فلک آن گه کسی گوید سها [11]
با بودن پیامبر کسی در جهان اسم عقل را می برد با بودن آفتاب کسی اسم ستاره سها را می برد ستاره سها یک ستاره ضعیف است که قبلاً برای اینکه معلوم بشود که باصره شخصی چشم شخصی، دیدش درست است یا نه، اگر آن شخص می توانست ستاره سها را ببیند می گفتند قدرت دیدش مثلاً تا حدودی رضایت بخش است ستاره سها یک ستاره ضعیف و کم نور است حرف سنایی این است که انسان با داشتن آفتاب که اسم ستاره سها را نمی برد با بودن پیامبر که اسم عقل را نمی برند «مصطفی اندر جهان آن گه کسی گوید که عقل» عقل چراغی است در برابر نقل نه عقل در برابر وحی، عقل می گوید من وحی لازم دارم وحی برای من ضروری است راهنما می خواهم من نمی دانم از کجا آمدم به کجا می روم ره توشه ام چیست با چه کسی باید سفر کنم با چه چیزی باید سفر کنم من چه می دانم، من را آوردند اینجا بعد هم می برند این را عقل کاملاً می فهمد می گوید نه می دانم از کجا آمدم نه می دانم به کجا می روم، فقط می دانم خبری هست اما به قول حافظ

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست*** آن قدر هست که بانگ جرسی می آید [12]
قبلاً که قافله حرکت می کردند زنگِ گردن شترها به گوش عده ای می رسید جَرَس یعنی زنگ، حرف حافظ این است که ما نمی دانیم اینها از کجا آمدند و به کجا دارند می روند ولی صدای زنگ قافله به گوش ما می رسد

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست*** آن قدر هست که بانگ جرسی می آید
یک عده گوش شان را بستند صدای زنگِ گردن شتر قافله را نمی شنوند این «بلند بگو لا اله الا الله» که می گویند همین است این را نمی شنوند ولی یک عده می شنوند، حداکثر این است

که ما می شنویم که این قافله دارد می رود اما کجا می رود که معلوم نیست عقل می فهمد که نمی فهمد بهترین و متقن ترین دلیل وحی و نبوت را حکما اقامه کردند که ما حتماً پیامبر می خواهیم حرف سنایی این است که با بود وجود مبارک رسول گرامی (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) در جهان کسی حق ندارد اسم عقل را ببرد

مصطفی اندر جهان آن گه کسی گوید که عقل*** آفتاب اندر فلک آن گه کسی گوید سها

بنابراین نقش عقل ما این است که ما بفهمیم که نمی فهمیم (یک) بفهمیم که راهنما می خواهیم (دو) آن راهنما به ما گفته است که شما در مصاف با مرگ پیروزید و شما مرگ را می میرانید و شما ابدی می شوید، فکر کالای ابد باشید کالای ابد را همه زمانها می شود تهیه کرد مخصوصاً در ماه مبارک رمضان در هر سرزمینی می شود تهیه کرد مخصوصاً در سرزمین وحی که انسان در آنجا مهمان ذات اقدس الهی است.

پی نوشت ها

- [1] من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 241.
- [2] بحارالانوار، ج 68، ص 221.
- [3] عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 295.
- [4] جواهر الكلام، ج 16، ص 182؛ العروة الوثقى (سید محمد کاظم یزدی)، ج 2، ص 241.
- [5] دیوان سنایی، قصیده 90.
- [6] دیوان هاتف اصفهانی، ترجیع بند.
- [7] مثنوی معنوی، دفتر ششم، بخش 116.
- [8] سوره آل عمران، آیه 185؛ سوره انبیاء، آیه 35؛ سوره عنکبوت، آیه 57.
- [9] المناقب، ج 2، ص 118.
- [10] عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 297.
- [11] دیوان سنایی، قصیده 5.
- [12] دیوان حافظ، اشعار منتسب، شماره 11.